plan streets when the same security was summing where advantage

" المناحب امتياز ومدير مستول ؛ داور ساينده دار الشوراي ملي

فيت اء المسلم ان a familia a suff was a second of the

صفیحه دوم و سوم صفیحه جهارم

لها على المح من المالية المهم المهم المهم المهم المور

مُعِلُ إداره : طُهُوانَ حَبَّا بَانَ عَلامَ الدُولُهُ

ه درسور نی که مجلس شورای الما المحمد ملى يا مجلس سنا إكثريت ير بليد فيسهد الله عدم رضايت خود رااز مبئت وزرا یا وزیریاظهار از مقام وزارت منعزل می يه من المستوحفتم بموجب ابن اصل - دولت مستونی المدور مندل شد سريرا جهلوجهار هر از ندایندگان مدم رشایت خود را

الا حيث وزرااظهار كردندو جل و جهاد راسيك اكثريت نعث بعلاو دفو يتني الكيريت تامه مجلس شو راسيت مل ماهد فیایت کال حامر در مراز تاویت ملاه و طبی تر است

را در الملاك عامية غير والمناوي براي منط ے طریق گلاشتان حالی ہیں۔ بك تنزلز أقابل تابندكل يه with the same ي د از الهوي د لي را وقي لز جنتاد مسلم و فشراسية مجنوع البايد كالدكيد بليم عد اراي كا سكن الحد

عو میلس شوارلی ملی ایر از شو د مستفتاه و جهار رای خو اهدبود. مستحدث من نسخت این اداه میل و خو می شردوبنا بر ابن مخالفين دو لتضلى ه و دلی ملا و م برنصف دارند م الله منذ مهو إن المن مر يم

و الماسي حكومت مستوني د كرفانونا منعل شده یا اس اگر بهراهیم مین اصطلاح اسل شمت وجفتهرا استمسال

ليم - دوك مستوفي منعزل

- یسنی از نقطه نظر قانون ابدا احتباجی به استمنایت رئیس الوزرا البست المراج الما الما الما

چوز ممكن است بعضي دراين باب قردید کنند دو کلنه تومنیح مرر

نخواهد داشت : 🛴 🚊 💮

ا و المراجب امل جهل و ششم قانون اساسی دغر و نصب وزرا بموجب فرمان همابون بادشاء الت ، . ابن أمل بشخص اعليد شرة حق میدهد که وزیر بارئیس الوزرائی را امر به کناره کیری دهند - یا بمارت خود مانی تر - ممزول - List of the second of the

و مور تیکه اراده شاهانده کاره كيرة رئيس دولتي تعلق كرفت هيج احتياج نبت كه أن رئيس الرزوا موا فتك با این نظر داشته باشد و استما

والر فراموش تكريم بالنبه ابن النبعدال هم البت عدد ا یکی از رجال سرونی که دار دوره خریت زمان عاربرد به در اران

فر ماد و اعتا باره و المعلوم المرافع والمرافع المرافع المرا وا الطينفرنة عماولي لين أودا خلامه هراملون که باو چېراملی جل و احد الليمان و العالم ال ميتواند وزيس را سر ول الند و به استفاحه جوات هوات احتياج

ليبت ته عدائلهم هم موانق امل شعت و هفتم اکثریت منبلس حق عزل دارد و از این حتی خود امروز استفادي ميكند: ، عد ياد دي علل الراعا سيع مستوفي مايل بهاطاءت قانون باندو به نزاكت مل

كع استفا ويدهد و من الماد الماد أ الد ميخو اهذ بإن زمام دار مسترم دوره فترت ابتدا كند استما نخواهد le Proposition in the state of the

ولي در هر صورت و بهر حال مستوفی دکر زئیس الو زر ا المراجع المراج

رفتای مسترفی که چند ان با د تأین حقوقی اشنا نیستند درست ملتفت و قعود يا ورقه ــ كسى پس از اخذ

که سخش اظهار عدم اعتساد قولت مسترني منعل شده مناه

ابن ألت كه باز دست ويا مي کند و هنوز امیدوارند . ا

نجه أميدوارند " حقيقتش را بخوا هید کفتنش بر ای ما سهل نِسَتُ وَ حِوْظَ هُرَ جِهِ بَا شَدَ هُمَّهُ وكيليم وهمكار و ولائل اميداقايان بقدري سطحي الشير كه . ذكر ان حتى بغود ما هم برمیخورد ا ولي - هرجه بادا ، باد - مني

كريم . حديد بي ما الميدو ارى موافيان مستونى به القوامر است و یکی بان که بعثی از مخالتین را منصرف کنند - یکی به الملل بعجلس! وعد و حدو ورو

والملف ميشريد حن داشتيم بكر عيم ذكر ولايل ليد الايان از ه نظر هم خون برای ما سیل.

الرافعان بالتعالل ويدا المياس راحل بكنند - الناستر ميني . كو سلوروخ ، فرانين ميلات بلك والمستد ساتكه مده عي ال آلميا جند هور ماركات كرده – هنوز انتقل جاین نکنه نشد ه اید که راسی داد موایس نی شودکر د و اعدا

مجلس خواه بساندوخواه تعطيلبشود هو لتمستوني منعزل است ١

البته الآن دفيقه أي كه اظهار علم رُّضًا يُنَّ أَيْمُوْ خُلَّةً أُرسَنْهِتَ أَمْرَسْهِدُهُ أَبُّوْ وَأَيْهِسَ كُرُ فَشَىٰ ﴿ أَمِمَانِي ﴿ فَمَا لَقُتُ ا كُرِ الْخَلاقًا اشكالي داشت قانونا بما نعي بر نميخورد. المراو أي بعد أز آنكا أظهار عدم اعتمادا بَمَقَامُ أُوسَنَتُنَى ۚ وَيَأْسُتُ مَجَالَىٰ أُوسَبِدُ ۖ وَكُوا جه می شود کرد ۲ - سال ۱۹۰۰ این عده فرض کنید خدای ناکرده کسی بابن أنك لن داد و كفت اظهار عدم اعتمشادم وأ نديده عكرريد أ أمول خَفُوقي مَأْنَمُ أَسَتْ . بأورَ نداريد برويد درس أبخوانبه أادر اين فببل اشتباحات عجب نبغته و لی چون مدرسه رقتن برای شما آسان نبست اجازه بدهبسد يك منال برنبغ : ا کر در موفق دای به قبام

رای خواست را آی را که دامه وارونه كند ممكن است ؛ منى دوه أو عن

وأعد الله المرت المرت الله المرت الله المرت المرت الله المرت الم

بديهي است خبر ا هدين طوار الهم وقتى عدم اعتماد رسما اظهسار شد بر كتت از ان محال أت ... يقين داشته بأشبه كم اين مدا له لرديد بر دار پس این جه امیدی است که شمارا

كرفته المسايد الما ياسا إ 🦈 دو ات ماتو في رفت بېهو ده الحاج نباید کرد . نیم به نام

رُّ بَيَا أَيْدَ هُمُهُ يَا هُمُ يَشْهِنْهُمْ وَدُو التَّي بهاوریم که همه از آن راسی باشند و همه بان اعتماد كند . 19 10 Carlo Concer Series When

ر ساست درخاره

الم المعلوروم المالية ﴿ هَمَا مُطُورًا كُمَّ إِنْتَظَارَ الْعَبْرِقِينَ ﴿ لِلْمَأْنَ عبشتها والني جراى ختم مسأل غوامات أبا The right hand a six sixty المان يشلهادات - بموجب المسا حكوافي _ عبارت الله أز الديد لبيت مُعْلِمُونَ البِيَّةِ طَلَاهِ مِنْ الرَّا مِعْلَمُونَ وَ عِلْمُونَ وَ عِلْمُ خيز علواهد مرداخته و بواسطه موجود تياو حل معلوم وبيت غوش أز ود الملون احتمالي حبت إلمان أبن سالغ را بعرطي خوافه

داد که (بروغر ال المطلبه شود ا و ثمام متقبن ولا استنا این بیشنهادات يه غير قابل قبول ها نسته انه سرزيرا ارقام مذكور كمتو از حد اقل مزان غرامانی است که آلمان باید به رفوانسه و بازیك برای فرهم خا دات وارده از طرف دیگر فرانسه و بلزیك اعلام داشته الد كه اكر بسنها دات آلمان قابل قبول هـم بود ناحبه (روهر)

را کے بك و ثبته اى است در دست آ نها رما نخواهند کرد ــ مگر بتدریج که آلمان غرامات را نادیه کند. . أينا بر أبن مائله ﴿ رُوهِ ﴾ هنوز بحال وقفه باقي أست . أضطرابي كه السرف (روهر) اولية كرده بود مرافع كشته ويك مرقبه ديكر درناريخ مي بينهم که اسل (کار واقع شده) مسلم می کردد . کردد . اکنون آلمان انها است . روسهه

فقط مي لواند با أو فساعتدت اخلا في كند زيرا خُودش محاج به استصانت غبر است أأ بلكه وضعبت اقتصادى آخود را عد ست کند ، امروز دو شه حس کرده است که بدون اقتصاد نمی نواند ور حرك بين المال عامل قوى باشد . علم مشوق ورمينهم ازقرا أن معاوم مبدود

بالأخره باين ألر نبب حل شؤد : الله الله المربكان المخاسان ورأين المرمداخله أَخُو أَهُنْدُ كُودٌ * ﴿ إُحَرُّمَالُ أُوارِهُ كُهُ ﴿ آلِمَانُ بر مبزان وجه پیشنهادی خود و قبهزایه. امریکا و انگلستانهم نبدر از مبران بدهی كه فرانسه وأبلزيك بان ها دارد خواهنه كاست أا فرانه أنبز به ببشنها و آلمان الن و أدهد و أحداله غرامات المستبه شود المبدواريم اين كار زود لر سؤرت كبود نا صلح عالم بايدار والمستقر شؤدا واز مبوه های آن همه مناهم شو فله .

٣ عوال الدكرم ١٤٢١ (٢٠) م ١٩٢٢

وجه التناسطين الداء المناه الماء

عالمة عملية عالم

که برودی صورت خواهد کرفت

مَمَ الصَوْرُ مَن كُنْتِمَ " قَدَقُلُه "(زؤهر)

این ژوزنامه بدون تنامنای کتبی برای کس ارسال نمیشود و این

قببت لك شماره ۵ شاهي است

المراجة والمناوق المناوق المناوة المنا

并通信的 TALLA BOOK 并一次

ر موقعی که توریحیه معارف دو مجلس دوراي ملي مطرع بود ـ وقتي به ماده (الستبتو واستوار) رسيدند الكي از نما شه کان سلوال کرد (انستیتو واستور) طويله أست أ قهو حاله ! و كس معلى أولان مالاف معتمرا ياستون وأ معواني كبرو تداو أبه ملوي

الجمال مدرات عهم ابل عالم طالي علام امروز قد همه عبا ي دنيا إاستور معروف و معهور است کے عو ما کرد مَعْرَبُ الْكُوالِي قَامِ النِّي عَلَيْهِمْ عَلَيْهِ وَإِنْ مُندُ بَدُ وَ وَرْ هُرْ كَتَابُ كَالْإَسْفِكَا فِينَ ورخ ما اس مد كور ادت الموهل ماهد اين جا "كه الرجمة حال الو استفاهد فه سانده واش و خبخ اميم ما حق الناهور بطور طاميا نه و الزديك به فهم هية 🚞 مناه ای دا پندرج کشیم کدی از انهانی که جامعه های شر دارای تاریخ شده اده ناامروز ــ نوجه علما وا جل كرده و واستور را مجبوز به اكتشافا لي تموده است که اکر این مبعث دا سے پس از دُوهِزَارِ سَالُ مِنَّا قَسْهِ _ كَامِلًا خَتْمَ نَـكُودُهُ كيفيت آ أمرا بكائ اليبير داده است . إين ممثله عبار نستاز الولد يعون مولد

(ژنراسپون اسپوتانه) ه البته شنده آید که کرد آجرموطوب را روی هم مکدارند شر می آز چند رُورَ دُرُ مِينَ آنها عَمْرَبُ أَنُو لَمِدُ مَمِشُورُ مُ در ایران مردم به این مسئلهاعتقاد

میان دو آخر لخم عقرب را قبلا قباشبده إنه - بنا بر ابن ا كر عقوبي بوجو دآمده ــ بلول معتقدین آن ــ بدون مولد بوده است .

اعتقاد باين مدلمله منحصر أأبران نبو ده (أَوْلُو الراكِ) أَنْدُو يَدِيْكُم معروف يُو نَانَ أُدرَ أُنُوزُدهَ أُرِنَ يُبِسُ عَقْبُدُهُ دَاشته که زمین خشر بخودی خود نوابعه موش مي كند . . . المال ا معرون نجهدل سأل فيسل- ال البلاد مسيح (﴿ وَيُرِدُ بِلُنِ ﴾ ﴿ شَا عَنْ الْمُشْهُو رَجُومٌ ﴿ لَا رَادُ

شاهرُ أده فيهام ألملك أزُّ نيس اداره

المالحة الم

عاد فرار معلوم فاوجود احكام والدي

الله فوايد والمدور العادة فوايد والمعالك كبلان

مع المستم اور عل علمان وا الخويل

من فعارات النكرود دهان به حكومت الكرود

رة ملاحظا، منافع شخصي در اجراي حكم

see a see see the

Remember with the second second

من احاروامات مد

ind a mark of the section was

عيد المان ال

مناه فروين - جند روز ات كابواسط

المن ارسيدن حقوق حندين ماهه آزانها در

للكرافخانيه متحصن وضع زألدكأنا

مَن مَا وَاقْعَا رَقْتُ آورُ اللهُ وَبَالْدَارُهُ

. هـــ از نانوا و بقال أسبه و قرض

كرفته اند كر ديكر كسي ديناري بله

وانند الهبه بنج شاهي را المأينة كه

انج سنر نان تكبير ناد و در عُرض

عبال و اطفال آنها از صبح در أطراف

خبلی شرم آور آت حکومت و راسی

كريتواند وجبى بجلك آنها المتدعما يد

المنظن المنام المناب عنظ التفامات

الله بالمن والمائية المائية المن الكندار والمكردوالية

المانين المنابع والمنابع المنابع المنا

من من الله مرفق وافي شه ا كر الما

ه الماسي يكذر د رشته امور كرمخت خواهد

برسد: شرط دیکر جیات ؟

کفت : شرط دیگر این است که درظرف

الله المحم كانت: از شغل خود استعفا بدهم!

مسهو د نبکل ۽ سورت حق به لجانسي بخبود

كرفته خواب داد : وراى ابن كه شابسته نبست

والم كان ماغل اداره بلبس الله كان كه

الله مرافتين لك دار شده است اداره كيد منه سعى

و كنيد و كيل شويد ، وزيرة بشويد، ووالاخرم هر

(پراسویل) پس از اند کی امکر مجانب درب اطاق رفته صدا زد: مسمو دلار آبهای ؟

و همين كرمسو (لار نبك). آمد آمد آمستهواي

دارة اللس استعفا بدهبد ، والما

حد الم المدينويد، الم از رياست دار الانتاء

شش ماه از شغل کنونی خوداستعفا بدهد ؟

برای جه ۱

در شهر ددار دــد دود اين دو سه شيد

شمانیه روز سد جوع بنمایند از طرفی

إنها نمي دهد أز طرفي - خود ان نمي

مياميود مي كند ا

مالبه جمع آوری می کردید رسید کی

شده و اطم لا مات واسله را رايرت

از لفتهش و معاینه دفا لر حسد فقری

اشتاه عمدي رأ تنف أموده در مقالم

را برت بر آمده جاو گری عملمان

بمروية را درخوات أبوده ادارة مالية

كبلان نظر أسحت رايرت هاي والملة

نامين ماليه للكرود إفاى احدي فشار

آورده دراين اب أورا او ببخ او دند

آقاى أمين مالمه نظر ماينكم همجكاء مو قم

نمودند كه در هيج خال كمي مادرت

مَاظِيهَارَ أَيَّارِهُ مُطالًّا لَى نَمُودُهُ مُقُولَ عُو دُشاأُنّ

اسرار اداري را أنشا نمسايد بواسطة

کو نام نظری خواستند در مقابل معارفه

ما معارف كرده بهخبال خودشان للافقى

وهن وارد شده را بنمایند حون اودخه

مدارس آین حدود از عواید بوطی پنج

شاهي روسبله ما ابه محل برداخه مي دو د

انتكام را به نرساندلدن حقوق معلمين و

بعد ها اداره معارف را در مقاط

مَعَارِفُ كُذَاتِنِهِ مِنْ أَيْنَكُ وَاحِيكُمُ مُوالِّهِ

آن وقت كلاه وعماى خود را از دلت مبهور الوين كمفي : بشمار خوب الحالا من فعظ

ياد روا داشتم ... و المحتران كون مواقع المستجوات داد ! وقته شراً ثط مرا النجام داد

یسد زود از مهد آن حرایف در نرفت وه، فعلا آنهارابرای شماخواهم فرستاگی و لی فعلامتوانم

الخت ا ما مساعد است أيس بايد دراز المعلوف فيار نقره مكتوبي راكم نا بود بجرا لد ارسال

اسو ده خوا بهد ٠٠٠

التي المسبو نبكل أ إشما علام المبكنم .)

عابدات معارفي كي لحويل سندوق عالم

کنان مفارق دانسته در سدد أم

شووع بكاد

مُسَيِّرٌ مبحِل كو مُحِندي قبل نامز د

نمایند که چه میلنغ از بودځه

الحالمة الوزائم المراته الله

عَبَانَ إَدْ تَعْمَالُ شَأَيًّا فِي يَعْمَلُ أَمْدُو بَعْدُو مِنْ وَمُّ

ظهار الطُّفُ و مُهْرِبِانِي أَوْدُهُ دُو رُوزُ

نَشَا بُور مُعْوِقْفَ أَبُودُنْهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللّ

لحويل مرفين اداره

أَرْ وَرُوسُ _ " سَرَ هَلُكُ عَلَى الْمُرْخَالُّ

ارْد ﴿ إِرْ أُورُوسُ شَدَةٌ وَ ادارُهُ ۚ قَدُوْ نَيْ رَأَ

لَمْ مُو فَيَّا إِنَّا فَخَم لَظَّامَ سِيرٌ وَمُ شَدَّهُ لُولًا

وررز وحريك

نبشأ بور مس شاهزاده شبخ الرئب

طمقات اصناف از مفزى اليه استقمال

نمودند زوز ۲۵ نور سمت مشهد حر ک

اخد غرامت

حنك كه حاكى از فتوحات فو اى آذر المحان

فتونى اللاغ نمود ندبشارت نح و فبرو زفى

إِمَا أَيْ كُرُو لَهُ أَلُّكُ عَدُّلُ وَمَاشَ حُدُرُورُ

قبل در خمر آباد شش فرخی شهر مفتود شده بود باهتمام کفیل حکومتی

امت على مدووقة ومول و المال

the tell one is the same

کروس – انجن فظار فا دیروز چیلیات سوء و اغراض فاسده بامور دو بواسطه صبق معانی فوق الفاده بداری می شوع بدادن نوسطه صبق معانی فوق الفاده بداری عسر شروع بدادن نوسطه صبق معانی فوق الفاده بداری در ایورت قبل قضه متول شدن میرزا در آنه زمام امور تملکت را بعنام در این حوزه را از حس حران انداخه مراد نام رعبت قریده مربد ساه و این و انداز ده و ده از خود در این مورد بی موقد منست مراد نام رعبت قریده مربد ساه متاه در این مورد بی موقد منست

TO THE STATE OF TH

خوب يارورا فريب دادم وأنسبت باو تحقيرو لشدد

حبواب داد : ملَّى، حكم عَمْلُو مُنْزُوِّ دَى أَمْنَاءُ

الوين كفت: إلى الم الله المرافقة المرافقة الله المرافقة

جواب داد ٠ حواله ١١٠ أن أو شنه و محالم

برسيد: معسود آنجام كرنت ؟ سالم الم

امين شود ايان مموعديد كسنتي راست حمد ور

و قتى كه درب اطاق بـ تَنْ الله مَا أَوْ يُنْ زُبِر أَبِ كُنْتُ:

عرض رسانبده نصرت الله خاشعلى معتاهم منعواهم و هو سراني آنان جلو كبرني عليه منوالات براي سيد

وليفا فليدا وتنكبور و و دور فيل نسليم ورايند على المن الله المن الله المن المدى الموده الماعات المدى المعاد الماعات المدى المعاد الماعات المعاد الماعات المعاد الماعات المعاد الم

است نا قرار مجازات او داده شود ما شعارف، كيلان، بدايره، معارف النيكرود:

و له مشرعة وروي المالت الما عيد و ما الملاغ شد سيماميات و على بتعدامي كي ا

اردو كردستان مودد واصل و ساداراه

لعويل كرفت ومشنول كارشدند

المشول المرات دو روز المع

نمو دواند لهذا بموجب مآده شصت وهفتم آذان را هم مجروح نمسوده بودند "قالموان الساسي كابينه سأقط است حكر من قضية رأ لعقب نمدوده قريب

> روز جده، سه ساعت قمل از ظهری رياست اداره طيرق و شوارع شده نود روز كذشته رسما بوزارت فوائد عامه حامر شده شروع الحاري نمود بدوا معبت شاهزا دعيد الحميد مبريزايو دليه كل وزارت خانسه رأ خُواسته در لحتُّ مُظَرِّ كَدَّارُ دَلْدُ كُمْ بِوَدَّجِهِ طَرَّقِ وَسُوارِ عَ را از بودجه وزارت اخانه الفيكلك و مختص باداره طرق و شوارع است و مود ند سند الله الله الله الله الله الله الله لريك غيده المراك

الله ﴿ وَمَا نَىٰ ﴿ وَلَهِمْ ۚ ٱلوَّرُولَ ۚ يَا ﴿ وَا يَأْنِ ۗ ۗ وُزُرًا يَشُ أَزُّ لَشَرَيْفَ فَرَامًا لَى أَعَلَيْخُسُونَ هما يو ني برائ البريك عبيد المفارق أعثماني رفته از ظرف بحبى الدين باشاء سُمْ الله يوا لي شايان بعمل - آمد - سيسيس پذیرائی در سفارت نظر النك ووز حمل در سفارت المدانة إن ويان الله الما وياده الما المام عنماني بذيراني عبد فطر بود سفادات

> واردين اعلان المودول إبوي الهددا وعشر رای ولین یك عبد رفع از طرف سروار آمد و نبز باغلبي الزماييزاء إدارات أو و وسائ دوا أن في الجان و عليهات مختلفه غراى فيريك آدر شهارت افغا فستان حائد نده و از طرف آقای سفیر مدیدالی

المان شد ال في المان المان ع عشر شرارت در مفروین از عام المنشري بموجب أواور الله كالمنوزان داخله رُسيدهُ الله عَدْة از الدرار والواط قرو ين اعند الروا قبل اطراف بكلي ال كمراني کمشری را شکسته رو سر اجند خفر را مالیه یك میلغی از اعتبار هیئت دولت را میمزی املاك .

بست نقی آزان ما را دسکیر و در 🦠 تشریف فرمائی بشهر نظفيه لوقبف الموده إالم

اعلىم مرت هما يو ني بشهر لدريف آورده در عمارت کلفتان نزول اجلال فرمو دند سيس أيمناسبت عبد فطر سفيراي محترم عنماني والفانستان بعضور اعلبعضرت لشرف حاصل المودة أدريك عرض أدو دند أمراسم سلام بعدل آمده آفاي رابس الوزرا و آقایان وزرا و معشّاوّانین و مُرَيِّرُانَ دُوالْر "دُولِتِي حَتَّبِ ٱلدَّمَدُولِ ا بحضور اعليحضرت منترف شدند بأس إز خللمة سلام أعليحفرات هما أو ني تهار ور شَهْرُرَ صَّرُفَ مُمَّوِّدُهُ ۖ آفَائَيُ أَرَّقُبُسَ ۖ ٱلوَّزُزُّا ۚ را احضاد فرموده مدنى با ايشان "مُثَّمْولُ ؛ مُدَّا كُواْتُ رَاجِعَ بِكَانِينِهِ بُودَنِكُ و بِسَ از ختم مذا كرات مراجعت بقصرٌ فرح آباد

افنا نستان روز کششته را برای بذیرانی رَوْرَ يَ كَذَشَتُ وَ أَوْلَى رَبُسُ الْوَرْدِ الْوِ الْمُحِمِنِ هَاى فِظَارَ مَجِلاتُ مِثْنُولَ أَخَذَ أُرَا آقایان وزرا ازدر بار بسفارت افعانستان مخواهند بود

اعطيل بعد الزوظهر

اجراي فأنون استخدام ﴿ ﴿ وَزَارَتُ مَا أَمِّهُ نَمَامُ وَزَارُ لَخَانُهَا ملك و عقيداً وارد كه كلية او قات برائ الوشية شد براى اجراى قانون استخدام عايت حفظ الصحه إجزا بايد شش العات الو رفع المائت مدن المخدمة الجسزا و محنوظ المائدن سوايق الشفادي كه در ادارات المُعَدُّ الْ كَلْمُورُ كُلُورً كُنْنَدُ وَمُعْلَمُهُم رُوزُ رًّا فَيْحُونَى فَى زَّالْدَارُ مُرَكَّى ما يقسه دارند الأنكاف في ألم إلما للمنافر منافير كر فته شود ﴿ العدا اول المدا كر مديدم در وزارت عِمْلُكُ الله الله داراد فَرْزُ مُؤْرِ لِي كَه خدمتن عملا كشورى بوده الو حنيه نظامي الماعية المن وحزوا عناق كدوري او مسوبا من شود المدارية

دوم _ اشخاصي كم در اداره دُاندار مرى سابقه دارند حون اساسا قُواَى المُنْبِهِ جَزَء وزارت داخلة ات المعاق فرعادها التعاليات وتنايع كاورى me for the line was at inter الما لما الما شدم است ملك موافقت وعدم مرافف خودشان را بوزارت ماليه

الم المناسقة المناسقة متحد البالي انسطوف وزارت مالمه بتمام المآلات و ولامات ساور سكر ديد كه التربيان للراوا كالمنافق المنافق المنافق المنافق المنافق المنافق المنافقة ا 日本の一年 一年 一年 日本

الزطرف د كتر مبلسو أينطم وزارت خانها نوشة علا كالول ما في قانون المالية المعلق الول مال عالي بوزادي ماليه برسد لهذا يودجه جزء هذه المنه تكوز لبل لا در حاود قانون هر لغة زودنر عرزاري والعالم المراق

اختمارات کامل در آنتمش ، سسسه عزل در یك از اجزا که مغتضی المراتئة بسرط اصديق وزارت مالبه

أَجْزَاى ادَارُهُ نَظْمُهُ نِمِنْ رُوزَ كُدُشَّتُهُ

الْمُجِمِّنُ لَظَارَاتُ عَمَرَ كُرْتَى الْعَبِينَ شَكَّهُ مِوْدُ اله لوزيدم الغير فه خالمه بافته و كايه تجوز. های معطلات مقدار سست و یک هزار و ششصد و نوزده ورقه بشرح ديل العرفه والوزيمة الموقوم المدا الله ا محله دولت و منافات الشية كروالها المسال الما الله الله المسالة المنا ع معلى المعالمة بها لي المراعود المان الما المال از امروز المروز المناح عوال على المراح المروز المالية نمايح و كلر مبليو سوف نظر الم مامعت و نع داو ا روزه سبح و عس لار المعوسة والطالفنوان

是 可能是 داخله بوزارت مالبه نوشيه شد كه ميلغ

برای نیکندشن بودجهوجه برای مخارج

ناداره حفظ السحة بسروازند كه بفوريت شروع بجلو گری از سرات و لرسعه مرض طاعون بنمايند فالله المستحد ﴿ رُوزُ كَذَشْتُهُ بِرَ طُبِّقَ نَّظُوبِاتَ دَكُثُرُ

مبلميو مرابس كلما لبسه إجزاي وزارت و كل مازومات مجمعاو لث مازور سعال و ليس مالية خراسان و شاهزاده حام الدوله مالمه جهار ساعت قبل إز ظهر دروزارت برياست مالبه عراق از طرفوزارتمالبه خأنه حاضر شده و نا يك ساعت بعلد

ظهر مشنو ل اكارة تُؤَوْ الله الا اظهـــــر وزارت خسانه را العطيل كردنه اين أهطيل مربوط بتعطيل الباتان نبست دكتر متوالی از پنج قبل از ظهر الی یک اعث ا الاحلا باشند عليه يواني في المحد

🧥 🚓 شب جمعه ساعت شش و نبه ازشگ كذشته وموجب مدلّى كه قملًا أزطرف عَيْهَارُ وَنَجِم فِيلُ إِذِ طُهْرُ بِادِ الرَّهِ وَمُدَارِهِ الْإِلْ ماعت بعد از ظهر مشنول كار بوق نابوه بعد از ظهر اداره لعطیل بود پرداخت، عَمْرُولُ اللَّهُ اللَّا اللَّهُ اللَّا اللَّهُ اللَّا اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ على ابرادي كرود عواله وزارت ماليه مانك شاهي نبوده است موكول بروز فه ازفرار اطلاعی که بما رسیدهاست مبو ادلی امریکائی که اسمیم مراجیت

حایزرشده است که مجددا قبول یک شنهی درا عال عاطهران الشابيدا sandy with a salin

الماس خرياد والعالم المال الا

المناس والما ما مول عالم المناس المناس والمناس كرده و حداني حنظ المعد ، دواني مناد بالبه از قرار ذيل است. علوا المراق الزارة المرس المهالك الداعيد المسامة المراجة المسامة مای شهر و اکلحالمتری ننود. دن و پنجر. " هیش وزرا پاندو بدار ناوقاند که وزارت به باشیم آمادی مالهای های جوفه

الله كمي المكن السيد : اكر حكم عنو

المراب داد مخبعه على المالة المستناف المنافقة والمراه المراه المدان الما الكل من

كفت : اكرا او را فرادم داديد عكالب از المجوابداد : خبر دوشرط ديكرهم هست كمايستي

المحوّات داد : بكي اينت كه بلا درنك يك

امروز عصر، حيار روزنامه مُهم شهر بحهار فقرماز المركرد . يهيني الله المروز عصر، حيار روزنامه مُهم شهر بحهار فقرماز المركرد . يهيني المركزة عصر، حيار روزنامه مُهم شهر بحهار فقرماز المركزة ويهيني المركزة عصر، حيار روزنامه مُهم شهر بحيار فقرماز المركزة ويهين المركزة عصر، حيار روزنامه مُهم شهر بحيار فقرماز المركزة ويهين المركزة عصر، حيار روزنامه مُهم شهر بحيار فقرماز المركزة ويهين المركزة عصر، حيار روزنامه مُهم شهر بحيار فقرماز المركزة ويهين المركزة عصر، حيار وروزنامه مُهم شهر بحيار فقرماز المركزة ويهين المركزة عصر، حيار وروزنامه مُهم شهر بحيار فقرماز المركزة ويهين المركزة و

أموده باشد و بعلاوه فكر ننمود . كه حكونه اوجر أت مي کند آن قارا به لوين بفروشد، در سور اس

"براهويل" أز جا أبرخواسته بود ، لوين المهيم و براسويل ، كلاه و عمارا ، كرفته بمراي " نكر د كه ممكن است و توا الكفلاد المكا نباي والمعاقرم ا الْطَا نَيْجَهُ هَارَادُورٌ بِمَا نَـُدارَبِدُ كُمْ مِن از ابن بازبيجِيهِ ﴿ إِرَاسُوبِلُ ﴾ آنَهُ كَي مُضَطَرُبُ شَدَه كَنت: ﴿ هَا مَا يَ ندارِم ، وَ ۖ زُود أُمِّجِبِلُ كَنبِهِ كَهُ وقت ۚ كَهُ رسُوا لَى خودُشْ عَمْ النَّامَ ۖ آنَاهُا النَّابُ ۗ آنَاهُا النَّابُ ۗ أَن أَخُواهِهُ بُود ؟

المجملور" نباور بشد كه با فو لحب آن [اربلبن] را ما الله ممثو (نبكل) مجددا الم كفت : ال يك ساعت

و حرف مُسَرِّقُم شَرِّهُم مُنْ مُمَا اللهُ عَمْ اللهُ عَلَيْ مِنْ بِر قاشتند من مم فرد الركار شما كرفتم و كوياازاين مُنْتُ سَحْتُي مُرَوْقُي مُمْرَ أُنُوا حَتَّه كُفُتُ : أَ قُسَا ، حما قت أس است المبتت دومقه بمهوده حرف ديم. و حَالًا وُ يَكُر وَ قَتَ وَبُنِّجِهِ كُو فَتَنَّ است . . ﴿ أُولَ إِيهِ نَا

يى 👵 ۋاخواج داد : لوى پن أو يال 🖟 🖣 عهمه 🏚 م

كتاب (أَرُهُ أُورُ ثِبِكُ) كُن يُويسِد كُمُ زيمور عملاز كوشت فاسدشده حبوافات ارسطو معتقد بوده است که ماهی از

لحن رودخانه نولبد مبشود این شه نفررا برای منال گهبر. يه بطور کلي نمام قدما نو لد څود پخو د را محتق می داند اند در قروی وسطی عقاید ارسطو بحای خود باقی بوده . حتى در قرن هفته هم _ بكى از مفلمين عالى مر شممی ــ (وان هامونت) ملاندی ــ يَنْ مِنْ قُويِسُدْ : ﴿ يَجْارُهَا فَيْ لَكُمْ أَزْ لَهُ مُرِدَابُ صعود می کند نوابد وزغ و زااو و ر راب و حبزهای دیکر مهنماید ، درّجای ٔ عدید دیکرمعلم مزبورمی کو ید که آمریبراهن المحركي وا در ظر في بكذارية كرحاوى كندم و مقداری پنہر باشد نے کتا فتی کاز من بنراهن خارج مبشود بواسطه بوی کندم ﴾ و پنبر _ بعداز بست و بلك روز كندم راميدل به موش مي كند ا وماسر بااین عالے ملاندی -(بواو نانی) ازاهالی ایطالبا _ نوشته ات كه طيوراً زفاسه شدن حوب در دريا

نو ابد ميثوند آ

at the de contract of العاري العاري العاري الما ا من من سقوط کا بینه وزرا بین المسمود جمع آقلیان بهخا انین ورقعمم اعتبا دينوورا ببته يكابينه كه بجهلوجهار المنا يسيده بود لقيديم آقاى مؤليان الملك رئبس مجلس شوراي ملى تعود أد المسكم من أبس اليوزول اعلام زماينـ دور عد الفزير خان وديوائي كا على إندمل من أو دون كذيه إن طهوفها والم ر کذشته قبلواز ظهر که بنا بود مجلس علني التكيل شوديواسطه عدم حنورعه ولوجيت رئسه منعقد كرديد وورقا ما فوق الذكر وابعت مطالعه كذارد قد و الله الفيد از مرام قالمان ، نما ينده كان أ الماظهار - عدم اعتماد و خواد داري أندوده المعلق و ونه خدمة ٢ قاي ر بش مجلن مدر في .

المالة علم)

حَدْهُ وَ عَدْمُ أَعْتُما وَ خُودْرًا عَلَيّا الْمَارِ ، The state of the s The second secon "المرشاك بلود

حبواب داد : قام یکی از دوستان شمااست ؛ حوال داد : استان الله ورانكلاد مع ﴿

حواب داد : مقسودم اینست که شاید پنتاز؛ سیست کفت : اکر نا بکاعت دیکر شما از آوامر حریف هی دانست. پس برای اطاعت حاضر ا المعمق در الله (ورانكالاد) بتوانيد المه آنك ليه وا هم که وو لهای کمیانی را با او قدمت میکرده ات ببدا کنید ، مان الله ا

الما الموال) إكمال المحارات كان المحالة المحالة المحالية المحالية المحالة الم المنت الما المنت الما المنت الما المنت الما المنت الما المنت المن امروز صبح از أ ورانكلاد مخريده ام ٠٠٠ اين مم يكلاه وعصاى عما في العمل كليد عن الله الما من الله الما يجه ديكر آنها بجه كارشما يكماعت ديكر، در اين جا منظر شماخو العليم، بؤدة المعلم، بؤدة المعلم، المعلم المع اطاعت اوامر الوين حاضر شد. بمحاره أبدا خمال و دوستانم وزلير، و از وحيس فراد داديم بشما

السلمة خَـُواْهُم مُمُودٌ. وابن هم منوط است بابن كه قراولان شما در المفاظة أو حدوجهد نكالد .

يدرونه غود ما يه فيها المها حِك أَحِهل مزار فرانكي بِـه أَسَمُ وَنُمُا دُلُو كَعُنْبِد

بقیمی که او پن بشنو د کفت : میبو (لار لبك) من آثان على داء مرخص كنبد و رسياريد ك همسج كس أسا مراجعتمن بابن اطاق داخل نشو دميهو (نبكل) در ابن جا منظر من خواهنـــدنود.

المراكر المعارف البيدية الأنفرود أبدل خط منان را بدون آن که دیماری خُرْتُج أَمْنُطُورًا كُوْدُدُ ٧٥٠ المَّحُرُ أَوْ مَانُ يهي انتظار داريم وزار اين مصارف و ما ابه باظهارات ، فوق رسمد بركي يكوده لجار الماجازة فمول دارنة حراباتد بدست مقصرین وی مختلین را شدیدا مجازات المايد . سيا لا المراسد عليه الما ررزيدة ؟ هُو كَاهُ مَعَارَفُ الْنَكُرُودُ اطْلاعِي دَهَدَ كُو عَا يَدَى خَطْ لِلور أَدْكَانُ دَرُّ مُاهِي

حب و ظیف الم ایر ت داده است که

الله الكرود براي خمم أو ي يا الله

الومان عو ايد ، ورطى بُلْجشادي سبصد لو مان

خرج اراشی گرده کار دیگری کرده

رِيَّا إِنْكُمْ أَكْثَرَ كُنْفَ نِمُودُهُ كُمُّ

لهُ سوشُ قَبْصُ أَمْرُهُ وَصِولَى أَزْ مُكُرِكُ

و دسر بعویض ۱۲۰ آو مان ۷۰ او مان او شته

يده در أو فتر نبل همين أبيران قبد كرديد

كَنْ اللَّهِ وَدُ رَأَيْرُتُ وَأَدْرُ اللَّهِ مَا أَدُّهُ كُمْ ١٩٩٨

رَمَانُ عَايِدِي شَعَيْهُ مَا أَبَّهُ رَوْدِسُرٌ از تُكموك

و فار ما لبه المث الشده و الحمال منظور

از معارف خواهی میراند ایراند

أموده معلمين أين فاحمه را مورد نفط

ا إِسَا يَقُن أَقَالُ فَرَاهُمْ فِي مَا يُدَا

كارى كه دارم ، النَّه كَ از يَمًا ، لنكر كمم "

المست (فيراسو بل) "كانت : ووت

مبيا بدتي منظر فكالب بأشم

(إراسو بل) ما كمال حمرت الكانت عجب ا

المناه في كنفت : أُ بِلِّي إِنَّا مَنْ أَ مَطَامَةُنْ الْ فِوْ هُمْ الْذَكَ بِكِلَّهِ بِكُرْمَا

الراضي خواهيم كرد المسياعيد

هميه آنو قت ناز أد رون کلاه خود ، بك بالک

سنکینی را که پنج الاك قرمز در روی آن مهدر خشهد

يبرون كشيده قو دستي لقديم (پراسويل) نمون

وقت بشرف ديدار شما نأ أل خوادم شده هروفت

ما لل ملاقات من شديد ، فقط در ستون (أعلانات

كنت : حناي منشي ، من قميدانم ديكر حية

نكرديده أبت أبرادي وارد مبدود ؟

كناهي مراكب شده أللت ؟ حنا المجه

المُنْ أَوْ لَمُشَتَّ الْمُومَانَ مُتَّوْمِالُ مُتَّوْسِطُ مُمَا المَّهُ عَلَى اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ of which is to see that a prince of فلمي شؤد مخود الهالي بعون خرج بماهي ال أطلاعات معرفه سَمِّي الوَّ مَالَ الْمِارِهِ مَبْنَمَا يِنْدُ القَصِيرِي كُرَدُّهِ

حدیث در منع برده فروشی است . آقای امین مالبه ایکوود واینکه م المارية المارية المارية المارية المارية منبو باد انا مديرتين عيد ورعد فوات كُنَّاهُ أَمَّا يُنْدُهُ مُعَارَّفَ كَهُ أَجِرَاي وظيفِه رُجو ع و رود و اشعاد داشته بعد كه معلمله برده افروشي علنا فيولدين وجده رجوني ويستديد ويبكن نعوره يواع دارم ولازم است که برای منسم این عَلَ قَبِ حِيلَةِ الماتِ فورية به عَبْلُ

المار مدره

وضع برينياس آموز كاداله، جاره اعداي

ماليه اين شهر كوحك مواجب برج تور

خود شان را دریافت داشته و شخص خود

امین ما اید یا این که دو مقابل کار کنان

أظهار الملاس مبنمايد شخصا أبس ازوضم

حقوق برج أو دمياً أن هما أنشندوق ما أمه

مادق خان کو جگی _ معلم گرالاس

يوم و ناظم _ علم أكلاس حبار و

معلم كلاس أيبه _ عبد الرحيم معلم كلاس ٣ _ ناظم مد سه دهقان شلمان

ب غلامرا ب محمد الموردوري

كُلُاسَ أُولُ أَنَّ فَرِياً نَعْلَى لَذُرِيُّ اللهِ

أمقروض مسأشد ا

اخبرامير بدائدة والا دا آرکاه میدا زد که در این پیاب به سالهود بر را نموده و جدا لقاما کرده مید که برای اجرای قوانن داخه مده مرده فيروشى طفلها ماشدهو يار وسيروالورة بممل آيد (ومدن المعنب لين العدام يعلاع به نعمنى المولالكولت وشهدت النسآ نعيملم دو

نفرندج دد فروش كاسليانه يعيب كي فته مكر ديياده الد إدارة معاز التدر الماينة

ور المواي أأساركار اين فيل العاط دو ا دانت مشنول المدامند فرامودة وسبله إراء تحا سات ريده د به داوول

و بس از ادای این کاسات از در خارج مدة (براسويل) و حض اينك انها ماند ، أزخواب خفلت المدار شد و دانت عمله الشه كابتاء بر خلافًا عِبْلُ بُودِهُ است مَا يُنَ دَسَّتُ بِزُنْكِ بِيْ دَا نَا جَنْدُ وَوَ مِلْمِسُورُ الرَّقُ مَمَالُ لُو وَنَ رُوا فَهُ كُنْدٍ، كُودُر بِمُاطَاقَتُ را كر فتندو قراق لي وارد مشده كفت: تجناب منشي كل ، The state of the same of the s

الراشويل) فرياد زه ، (دو برك) ايكو دادل the minimum of the second ا ما المنافقة المنافقة المنافقة المنافقة و المنافقة المنا وأرد شد حالت أو شبه بنديو أنكان بدود . الماسش فامر أب حدم حيش بسته ، بسي فكل و كراوات ما أنند محبوسي كه أز زندان كريخه بَاشَد الله المُعْمِينَ في بِرَاسُوبِلَ ، دُوبِدُهُ كَانَ بَمُورِتُ مَحْتَصُرُ ﴾ بِكُي إِنَّ جِرا أَدَانِنَ دُوكُلُمُهُ رَا نُنُونِهُ دُ: ﴿ أَرَا كُرُ فَتِي ؟ ﴿

احارفاره

برلن ـــ السور المهرود ال قبل از عبدتهائي قطعي ازطرف موات آلمان اقدامي بَرَاي غَرَامَاتُ بِعُمِلُ إِلَّهِ لَا خِرَايُهُ بَإِينَ عنبده هدنند كهاد داشت منفقين احتمال حل قضبه غرامات رأ محكمتر مبنما بد بيريده (ال كيلات) خاطر نشان مينمايد كه يأد د شت كرون بأعث دالكو تمي و امبدوًادی کیا ٹی نہنشو دک کسور می کر دند باب مذاكرات مفتوح است عبريده آككين ریتو آت) اشعار میدار دکه یا دداشت مذکور همصد او هم آواز با سباست ضعبف و ر بون بوانسکاره مباشد . جرید برسن زیتو نك) مينويد که کرزن و موسو ايني أممكن بُود ارويا را نجائي بخشنه ولي أفستخوش يو إنهاره شده المدجر يده ورواران خاطر فشان مینماید که بایستی ایر حسب مسوس تقاشاى انظامان والطالب مبزان المنمينات را برای یك قرضه بین المللی همین نمود

أوران أسا بموجب اطلاع جريسده لُوكَالَائِرُيْكُو) مُسَادَرُ المؤر حَكُومَتِي بُولُن از ایش شدید "یاد کواشت انگلفتان و در التحيرت تعبيا شنه منعنوسا كالعبج واشارة يُّهِ يَهِشْتُهَا وَ ﴿ لِمَانَ وَرَ ۚ بِابُ مَرَاجِعُهُ مُسَمُّلُهُ فرايات بع كبته متخصصين ون الملالي (7)

المران ـ رئيمان فرانوي المروز کارخانه های رفك خوهری با رن) و كارساله سوى) را در لودر نكما فسن تمرف تمودند . "كار "منا نبيات در "ما لت يمليل اب گير آئي لوراق ريا

الوزان - ور كبته ماليه كنفرانس كالور لغت ريات وفرال (بله) ميناشة الم والنبع ومقروات سمعي معاهد مداح موافقت تغلير حاصل کرديد ماروز ويجشنبه به ومنا ست عيد مبليين كينفرانس لتكبل فخواهد شد . این تر لیببرای خوش آ بنسد أفعاينه كان ثوك مرعى شده است

مسکو نے رقبق حبحرین یادہاشتی به مولت سویس ارسال داشته و دو لت سويس را فر دفتار مامؤرين سويس ا كَمْ خَبِيْتُ أَمَا يِنَدُ كَانَ رُوسُ الْوَجْوِدُ لَهُ فَيْهُ

أأشكا بإنها فبشفا أخبابت نسوده وجنابكا ورا قرين امان نمودند مداول قواردادم أرات . امتناع دوات سو پس از اعطاء امتبازات دیبلو ماسی به نمایند کان روس محبط را بدای احقب آنها آماده نمود بعد حکومتساو ئی رفتار مامورینسویس را که کذاشته چنین جنا بت سنگینی

واقع شده و نمایشده دیپلوماسی مقتول كردد شرح داده أظهار اطميتان مبكنه كه دو لت سو يس أعطيقات كأملي لنو دمو أمام مامورین دو اتی را کر دراین کار السير كارند مناصل نموده و به محكمه

عاً الحي الملهم خواهد داشت "

🐣 در یاد داشت دیگری که به هبشت رُ يُسِه كَنفرانش أوزان أرسال كرديده آنت أشعار مبشوه كه كذشته أز تقسير دولت سويس مسأو لبث قضايا دامن دول دعوت کنند ، زا میکیره در یادداشت مربورتابت مهكردد كه العطيل كنفرانس لوزان مو قتی بوده و منسود اصلس از دعوت تما يندكان روس عقد قرار دا دراجع به بناز ها نبهاشد که هنوز امنانشد.و فقيط ممكن است با قرار داد صلح معا أمضًا شورً و أبدين جهت أنما يندكان روس اعضاى متساوى الحقوق كنفرا نس مبياشند و امتناع از دادن امتبازات دیپلوماسی بانها وبخصوص تدادن اجازه براىعبور چایاد سیاسی ما دورا برای اعقب نما یند کان روس مستعد ساخته و زميته وقوعجنايت را الدارك تمود أمام طبقات ملل روسبه از قتل نماینده خود مناار شده و دول غربی را در این جنایت کاملاحس کرده و فهمهده الله . حكومت سأو لي اينك شديدا پرولت کرده و خود را محق مهداند كه ور ابن باب استنبا طات لأزمه تمايد

رُوس و الكليس 🖈 🗟 🚉 🦿 شيا

یاد داشت خوابیه روسیه بطوری که در خراید سیج منتدر شده است جنین حاکی است کی تمیشود بوسیله الهادید وأولتهما نوم روابط حسنة بالقولت سأوت پرقراد کرد و خبلی جای افتوس است که کردن فقط بك قمونه برای اعلان مأرزه روسيه شاهد نباورده است ملاوه اظهاراني كهانكلستان در موضوع لبليعات ونشريات روسيه تموده كذب معض واختر امًا ليأست كماز نلكوا فات استغراج كرده الله ضمنا شعار شده است که دول دومیه حاضر احت برای خیا نواده عای منه ماویس و مسراستان خارد نبک غرابات لازمه بدهد مشروط باین که انکلستان هم نسبت بالباع روسبه هدبن معامله رامرعي دارد . بصلاوه بېشنهاد نسو ده است که يك كنفوانس بين المللي بايستي قسبه آبهای ساحلی راحل نماید و نسیم آن كنفرانس دا قبول خواهد نمود . در ياد دا شت أكملة بي شدم است كهدولت روسيه مداهب مختلفه را در نحت فشار و عمله قرار داده باشد و دوات روسية روابط فعلى خودرا با دولت انكلبس عاملا لقدير مبتدايد وأمتتم مبدمارد ويبشنهاد شده است که کنفرانسی منعقد شود که طرفين نه فقط ما لل درجه دوم راحل المايند ولكم ال آخرين ورجه دوابط بين دو اتین ژ ا لنظیم و نسبق نماینه .

ملكو ـــ المام جرائد ملكو اظهار مبدارند که یاد داشت جوابهدوسبه دارای جنبه و لحن صلح جوياته ايست كهبراى نبل بموافقت بين دول متساوى المعقوق ينانه شا اوده شمر ده مبشود . ا كودو لت أنظيس دُستُ سُلِحٌ وَ مَنَا لَمَتَ وَأَرْد كَسُنْهُ المأم افراد شرافتمنه مكروس أزكار كران كرفته نا روحا نبون جديد براى مدافعه ازروسيه ساوني قبام خواهند نموه

﴿ أَمْسُكُو ﴿ لَمُ عَبُّوا لَهُ شَكُو مَدْاً كُواتُ يَارَ لَمَا مَنِي وَأَمُورَاهِ مَطَّا لَقُهُ قُرُ إِرَدُادِهِ أَشْعَارُ ميسدارند كه هنوز صورت او لتهما ومي أقاضا هاى المكلبس و هميينين غدم ميل دولت بریطانها برای مدا کرات بادوسیه ُور رُوي إَمَال ثَاوِي طَرَفَيْنَ بِمِعَالَ خَوَدُ باقی است بااین الراب ممکناست لبر کی وضعبت باقى بماند روز نامه أيزوستما مبنويسد كدجما هبر سآو اي حاضر قدداخل مَدَا كُرَاتَشُو أَهُ لَبِكُنَ بَاهُرُو صَعَبَّتِي يِّبِينَ بِبِا يُدَ هر كريديكران الجازة تهيدهندكه اراده خوتد را بدوات روسيه الحصيل كنندروزنامه مزبور أرديد واردك آيا دولت انكابس مي خوا هسند واقما قراري داده شود

واهره در عرض جهار روزاخيل فع نفر ميتلا بمرض طاعونشدة اند (3) The second state of the second state of the

مسلطان سابق عنمائني بالفاق يسرش وأردم الله أرشهر حاى إيطا لبا شدوند the second of th

كراسين أشب فبل از ممكو وارد الدن شدو مقدار كثيري أز راهرا يه وسیله طباره طی کرده بود نا زود پی هُمَارُ انْ خُود در باب وَيَعْمَاتُ مُعَارِيِّهِ شا کران به صل آورد

الله الله المروز ور اواخر عليه مذا كرات رابعه يروسيه مطرح بسوده نبوبولد) نماينده اشتراكي السالمعيث ا برين وا قطع كرده بالأخره خطاب بوئيس مجلس كرده فرادبر آورد حرا اجازه مي دهيد از اول شب الا حال يه ا حمله شود و بما اجازه منحبت منثل موردواها كا خو دنان هستبد نمي دهب فبتزري) د نبس مجلس باو حكم كرد أز مجلس خدارج شود متار البه امتناع كرده قراول مستحفظ ببش آمسده أز وى تقاضا كرد خارج شود جواب دأيد مَنْ دَر أَيْنَ جَا كِنَام بَيْنَ ٱلْمَلْلُ أَشْتُراكُي حضور دارم بالأخره رئيس راي بأخراج او از معالس کرفته و زای مد کور در وسطفریاد هسای شادی و مدرت سویت

مطرعات فارجه

اقدامات قويه برخد سبقبلبس

اقدآبات برشد كلبه إمراض ومغصوسا این مرض مدهش در شام ممالت میدود عليه ازجمله اخبرا در فوانه برطبق فظريه فركميته برويسا كاند برشد موض

سُبِفَيلِس كُمْ وَرَ لَمِتَ سَرَ يُرَسِّنَى وَكُمِسَ جُنْهُوري وَوْزُورُ شُحِبه داأر و در أحت رياست منبو بركن اداره مبدوده لما لب مشروحة ذبل بجرابه أبلاغ شده است ك ماأز جريده و أدرنوول ، لرجمه و درج مبنما أبم : سبقبلس مرسى است كه

ارتا منتقل مبشود و بدين واسطه آلبه يك ملترا بالتمام لهديد مبنمايد وجون در مدت نه عشر دوره اكامل خود اين مرض در وجود انسان ممكن تمو دمعايته شود لشخيص و مدافعه آن مثكل وغير مبسر بود ولى اخبراً ابن مسئله بوسيله مخصوصي در دسترس اطیا قرأر کرفته كه مبتوانند باشاني و در كمان وضوح وصراحت به کشف این مرش دروجود إنسان در بمرحالت ومرقم روز آن باشد مونقبت حامل قما يند

قبل أذ كشف أبن وسبله اهرطبيبي ينظر خود بطوري ابن مرضرا لشخبص مبدّاد و أيّر لبسي دُرُّسدد مها لجه آن بر مَسَى آمد در صور لبكه غالب اطبا خود ممتقد و مقر أبو دند كه مما لجات معمو له كاملا مؤاتر نبوده ومرض الوأت أبشوم خودرا در نسل باقى مبكسة ارده و بنز ديكان سرات منموده است

أماحالا بوسيله فوق الذكر موفقات حامل أموده الد كه قوت وضعف أبن مُؤْسَرا قدم بقدم صَرَيْحا لشخبص داده و اندازه کرفته و بتر آب در فنعیف آن اقدامات مؤثرة بقمل آور دة نا لم نجا که بکلی مرافع شود

النول فريكي والمنعوسا أتلرى مُح يايه و أساس أين السكتاف مبياشه در طی یك سلمله اجلاغیه های د كستر أرفوروون باطلاع الادمي معارف وسيده ود كنرمتار أايه ينها يأي نند بهتنودها نز دونتان و ما فره شده و مورد . تقد رات مضوعة عبقيت و تقويق بتوقى و ايز كرديده ات ا

اننك جندي امت بواي اجرا و

شو نام سنسا نور منتوفي دو نحت سو يرستي دولت و ولديه باريس وايالتسن ودر لحث بابت و كشررومدين مؤسمه باستور بإمناعدت عفويت رجال مهم علمومعرفت موسمه مخصوسي فتام موسمه لتاسلي داير شده است كرمجانا مرضىرا قبول ومما لجه

ر درایس موسه است که د کستر آرطوروژن طربقه منكشفه خودرا بموقع عمل نهاده و باندازه آنرا عملي كرده است كه باسهو لت اكنون مبتوان نقشه قاطعي براي معالجه سيقبلبس طرح ندود الله المراث فسوق اخبرا هبئت ستمتى أبسبار مهملي تتر لحثخلوان فركميته مُنْعُ شَبِهِ بَلِيشٌ و لَتُكَبِلُ أَيَافَتُهُ لِشَتُ ثَانِواحِي منعتى را ازا توات المبد بطش ابن كشف مَهْم بهرور نما بد اعضاى اين هبئت عبار تد از:جمعبت لدُويق صُنّايَع ملى سُ تَجمعبت مهندسین کشوری ـ کمیته آهنگران و کمبته مرکزی دغال شنك " از

" يأكانه أه دا لر است كهمدد عملهات توسسه تناسلي مبياشد و يك موسية هم أبراى أملهم طريقه مزبورها أر دارد كادر ونجا اطبا أمتوأ بند الرحز تبات إبال ممثله منتبوق عده و افراد متحصي برای تأثر این and the second second النا ابت مناري ابن حوسات الماته إذ و بنبلغ ذبایتی که قریب درمهوی فرانك است فلا ورحيان وفعه اول اعلان امانه جن آردی شده ۱۹۹۰ به ۱۹ ابن است بكن الأكار عدراهدوده وُهم علل مترقية قديت به معط فواد و

كمبته ديكريهم بنام و كبيته پرو

المناسبة والمعالمة والمعال لبله ۱۹ شوال در سالون کرانسه ختل داده شفواهد شد - اکتود شای مامر ﴿ كمدى برسان) در اين يبني شراكت عواهند حبت الموسيو التبعو ببان وول المهنى وا عهده داد خواهد بود سال المستعلق الما المستعلق ا و الله الما بين الوضائع سنياسي العاشره و طور اداره الملكة او آ تتويك ها ي سباسی را نشان خواهد داد طبیعی است قدمت های کوبیك آن باعث نزهت خاطر الماشا حيان خواه المد حريد و معتمد المستوسية المستوسية المستور المداد المستوسية المستوسية المستوسية المستوسية المستوسية المستور المستوسية المستوسي

y	William of the	-12-16-1	
بادمن المادية	. فروش	ع و الله الله الله الله الله الله الله ال	
اندن	29-9:	ی ۶۰–۹۹ ی ۵۰–۹۹	۽ الڪرا
اسانی ۲۲۸–۲۷۰ سویس نفره لندن	Y.Y.	10-VT	ها ریس سویس نبویرك » رو په بمبآر
	7. 4.		421 36.

قطمعة بوسفور شبه (۲)